

شماره دادنامه قطعی :

9209970909900297

تاریخ دادنامه قطعی :

13/08/1392

رای خلاصه جریان پرونده

پیرو گزارش مشروح قبلی این شعبه (26 دیوان عالی کشور) اجمالاً اینکه آقای م.ش. دادخواستی به طرفیت همسرش خانم م.ف. به خواسته صدور گواهی عدم امکان سازش جهت اجرای صیغه طلاق تقدیم ریاست محترم مجتمع قضایی شهید مطهری مشهد نموده است و پرونده پس از تشریفات ثبت و ارجاع در شعبه 44 دادگاه عمومی حقوقی مشهد مطرح و در جلسه اولیه دادگاه مورخ 89/4/26 زوج اظهار داشته در سال 1374 با خوانده ازدواج دائم کرده ام و ثمره آن دو فرزند می باشد (6 ساله و 13 ساله) و در اثر اختلافات شدیدی که داریم مدت یک سال است که جدا از هم زندگی می کنیم فرزندان مشترک نزد زوجه می باشند مهریه را به صورت تمام و کامل پرداخت کرده ام و در شعبه 16 دادگاه شهید بهشتی در خصوص آن پرونده داریم مهریه همسرم 114 عدد سکه طلا بوده که به

صورت وجه نقد در دادگاه پرداخت کرده ام همسرم به تمکین محکوم شده لیکن امتناع نموده و ناشزه می باشد و به همین جهت **دینا تخصصی ترین سایت مشاوره حقوقی** از دواج مجدداً کرده ام محکوم حاضر از فرزندان حضانت نمایم خوانده با ابلاغ وقت حاضر نشده و لایحه ای نیز نفرستاده است دادگاه قرار ارجاع امر به داور صادر و داور انتخابی زوج احتمال ادامه زندگی مشترک را میسر ندانسته و داور انتصابی زوجه نیز که دادگاه تعیین نموده اظهار نظر کرده با توجه به عدم تفاهم زوجین تلاش جهت صلح و سازش را غیر مفید و بی نتیجه دانسته است دادگاه ختم رسیدگی را اعلام و در دادنامه شماره 002224-89/10/27 با توجه به محتویات ضمن صدور گواهی عدم امکان سازش حضانت فرزند 6 ساله را تا هفت سالگی به عهده مادر و 13 ساله را به عهده پدر (خواهان) واگذار نموده و نفقه ایام عده زوجه را مبلغ 600 هزار تومان و نوع طلاق را رجعی و رأی صادره را غیابی اعلام نموده است که از سوی زوجه خانم م.ف. مورد اعتراض واقع شده و نسبت به دادنامه صادره مذکور و خواهی علاوه بر درخواست حضانت فرزندان طبق توافق نامه با زوج از جهت اینکه دادگاه راجع به تنصیف اموال زوج که زوج در ایام زندگی مشترک به دست آورده و نیز اجرت المثل و یا نحله که دادگاه از آن ها ذکری به میان نیاورده اعتراض و تقاضای و خواهی نموده است لذا پرونده مجدداً مورد بررسی دادگاه قرار گرفته و در دادنامه شماره 002395-90/11/12 به لحاظ آنکه طلاق ناشی از نشوز زوجه بوده لذا شرط تنصیف محقق نشده کما اینکه به همان دلیل حق نحله نیز تعلق نمی گیرد ولیکن راجع به حضانت فرزند مشترک ع. تا هفت سالگی حضانت وی را به عهده مادر و نفقه وی را تعیین نموده است
Heyvalaw.com
و در مورد فرزند دیگر م. که به حد بلوغ رسیده است با توجه به بلوغش حضانت وی را

منتفی اعلام نموده است و اختیار انتخاب والدین با خودش می باشد و با اصلاح دادنامه و تأیید آن و نقض دادنامه غیابی در مورد حضانت م. دادنامه را حضوری دانسته است که از سوی خانم م.ف. با وکالت آقای ر.ح. مورد اعتراض واقع شده و طی دادخواست تقدیمی تقاضای تجدیدنظر نموده است لذا پرونده در شعبه 16 دادگاه تجدیدنظر استان خراسان رضوی مطرح و در دادنامه شماره 91/1/27-000101 دارای فرزندان هستند که حکایت از ایام می نماید که زوجه به ایفاء وظائف زناشویی اقدام نموده است لذا به استناد بند ب تبصره 6 ماده واحده مبلغ 7 میلیون تومان از بابت نخله تعیین و ضمن ردّ تجدیدنظرخواهی دادنامه تجدیدنظر خواسته را با اصلاح به عمل آمده تأیید نموده است که از سوی زوجه نسبت به دادنامه شماره 91/1/27-000101 شعبه 16 دادگاه تجدیدنظر مورد اعتراض واقع شده و طی دادخواست فرجامی به عدم تهیه مسکن و اثاث البیت با اینکه آمادگی برای تمکین داشته ولیکن زوج وی را از منزل اخراج نموده تقاضای تعیین اجرت المثل یا نخله برای بیست سال زندگی مشترک و نیز تعیین نفقه مناسب طبق نظر کارشناس نموده و راجع به عدم توجه به توافق نامه در مورد حضانت فرزندان تقاضای نقض دادنامه فرجام خواسته را نموده است و وکیل زوج نیز لایحه ای در پاسخ از دادخواست فرجامی زوجه تقدیم و ضمیمه پرونده شده است لذا پرونده به دیوان عالی کشور ارسال و به این شعبه (26 دیوان عالی کشور) ارجاع گردیده است و این شعبه پس از بررسی در دادنامه شماره 91/11/21-000520 گرچه با توجه به محتویات پرونده اصل صدور گواهی عدم امکان سازش را صحیح دانسته است لیکن دادنامه فرجام خواسته را به دلیل نقص تحقیقات در خصوص اجرت المثل یا نخله نقض نموده است به شرح دادنامه و پرونده را جهت رفع

نقص و صدور حکم مقتضی به دادگاه عودت داده است متعاقباً دادگاه پس از انجام تحقیقات از طرفین و وکلای آن ها در دادنامه شماره 92/2/18=351 در خصوص تجدیدنظرخواهی خانم م.ف. با وکالت آقای ر.ح. به طرفیت آقای م.ش. با وکالت آقای ع.م. نسبت به دادنامه شماره 0002395-91/11/12 صادره از شعبه 44 دادگاه عمومی مشهد نظر به اینکه حسب محتویات پرونده دادنامه معترض عنه بر اساس مستندات و دلایل موجود در پرونده و مطابق موازین قانونی صادر گردیده است و از حیث رعایت اصول و تشریفات دادرسی نیز اشکالی بر آن وارد نیست و در این مرحله از دادرسی دلیل موجه و مؤثری که موجبات نقض و بی اعتباری آن را فراهم آورد ارائه نشده است و درخواست تجدیدنظرخواهی با هیچ یک از جهات مندرج در بندهای ذیل ماده 348 قانون آیین دادرسی مدنی مطابقت ندارد لذا با توجه به مراتب فوق الذکر با تعیین مبلغ پانزده میلیون تومان بابت نخله و قید اینکه حضانت فرزند مشترک (ع.) کماکان با مادرش می باشد ضمن ردّ تجدیدنظرخواهی مطروحه دادنامه تجدیدنظر خواسته را عیناً تأیید و استوار می نماید که از ناحیه زوج آقای م.ش. با وکالت آقای ع.م. مورد اعتراض و طی دادخواست و لایحه فرجامی نسبت به دادنامه مذکور فرجام خواهی نموده است و خانم م.ف. نیز در لایحه تقدیمی در پاسخ از دادخواست فرجامی مطالبی را ذکر نموده است بدین جهت پرونده به دیوان عالی کشور ارسال و به جهت سابقه پرونده به این شعبه ارجاع گردیده است.

هیأت شعبه در تاریخ بالا تشکیل گردید. پس از قرائت گزارش آقای رضا انصاری عضو ممیز و دقت در اوراق پرونده و دادنامه شماره 91/11/21-000351 فرجام خواسته

Heyvalaw.com

مشاوره نموده چنین رأی می دهد:

رای شعبه دیوان عالی کشور

دینا تخصصی ترین سایت مشاوره حقوقی

با توجه به محتویات پرونده در خصوص اعتراض و فرجام خواهی زوج آقای م.ش. با وکالت آقای ع. م. به طرفیت فرجام خوانده زوجه اش خانم م. ف. نسبت به دادنامه فوق که در تأیید دادنامه شماره 0002395-91/11/12 شعبه 44 دادگاه عمومی با اصلاح آن و تعیین مبلغ پانزده میلیون تومان بابت نحلّه و قید اینکه حضانت فرزند مشترک (ع.) کماکان با مادرش می باشد صادر گردیده است متذکر می گردد اعتراض و فرجام خواهی وارد نیست زیرا وکیل محترم فرجام خواه دقت لازم در مبانی فقهی که پایه و اساس مواد قانونی جمهوری اسلامی نیز می باشد ننموده است زیرا موضوع اجرت المثل اختصاص به زوجه ندارد بلکه طبق فتاوی فقها عظام از جمله حضرت امام خمینی قدس در کتاب اجاره جلد اول تحریر الوسیله صفحه 582 مسئله 36 می فرماید **لَوْ طَلَبَ مِنْ شَخْصٍ أَنْ يَعْمَلَ لَهُ عَمَلًا فَعَمِلَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِ اجْرَهُ مِثْلَ عَمَلِهِ أَنْ كَانَ مِمَّا لَهُ اجْرَهُ** و لم يقصد العامل التبرّع به عمله و همین طور طبق ماده 336 قانون مدنی و تبصره الحاقی هر کس خواه زوجه باشد یا غیر آن اگر به دستور یا خواهش دیگری کاری را انجام دهد و قصد تبرّع نداشته باشد شرعاً و قانوناً مستحق اجرت المثل می شود مثل اینکه اگر شخصی به دیگری بگوید این ساک و وسایل را تا به منزل ما بیاور و دیگری آن را حمل کند به برد به منزل وی شرعاً و قانوناً مستحق اجرت المثل می شود و باید به وی پرداخت نماید بنابراین زوجه ای که مدت بیست سال زندگی مشترک را اداره کرده پخت و پز و شست و شو انجام داده و دو فرزند را ترک و خشک نموده است و معمولاً زوج مخلفات را که به منزل می آورد و تحویل زوجه می دهد معنایش همان دستور به زوجه است که ناهار و شام تهیه نماید حتی اگر زوجه یک

روز ناهار یا شام آماده نکرده باشد مورد اعتراض زوج قرار می گیرد لذا مستحق اجرت المثل کارهایی را که در مدت مذکور انجام داده می باشد نیز عا و قانوناً مگر اینکه زوجه بگوید من کارهایی که انجام داده ام به قصد تبرّع بوده نه به قصد اجرت در این صورت طبق بند ب تبصره 6 ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق به عنوان حکم حکومتی مستحق نحله نمی باشد که طبق آن تعیین مبلغ نحله به عهده دادگاه است و در موضوع پرونده دادگاه آن را تعیین نموده و به نظر ما نیز متناسب است و نشوز زوجه در هنگام درخواست طلاق از سوی زوج موجب سقوط حق زوجه نمی باشد و در تبصره 6 ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق که نوشته (هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و نیز تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظائف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نباشد به ترتیب زیر عمل می شود الف در صورت عدم قصد تبرّع دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می نماید ب در غیر مورد بند الف مبلغی را از باب نحله برای زوجه تعیین می کند) معنایش این است که اگر طلاق به درخواست زوجه باشد و یا طلاق ناشی از تخلف زن از وظائف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی باشد زوجه مستحق اجرت المثل و نحله نمی باشد بلکه معنایش این است در صورتی که طلاق به درخواست زوج باشد و تقاضای طلاق زوج ناشی از تخلف زوجه و سوء اخلاق و رفتار وی نباشد دادگاه بدون نیاز به دادخواست جداگانه اجرت المثل و نحله موظف است حکم مقتضی صادر نماید ولیکن در غیر صورت مذکور نیاز به تقدیم دادخواست جداگانه دارد و به هر تقدیر با فرجام خواهی موافقت نمی شود و ضمن ابرام

دادنامه فرجام خواسته پرونده طبق ماده 396 قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه های عمومی

و انقلاب جهت اقدام مقتضی به دادگاه عالی کشور - مستشار

رئیس شعبه 26 دیوان عالی کشور - مستشار

انصاری - جعفری

تفسیر تبصره 6 ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق

پیام: منظور قانون گذار از تبصره 6 ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق

که در آن گفته شده: (هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و نیز تقاضای طلاق ناشی

از تخلف زن از وظائف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نباشد به ترتیب زیر عمل می

شود: الف- در صورت عدم قصد تبرع دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه

و به پرداخت آن حکم می نماید. ب- در غیر مورد بند الف مبلغی را از باب نحلّه برای

زوجه تعیین می کند) این نیست که اگر طلاق به درخواست زوجه باشد و یا طلاق ناشی

از تخلف زن از وظائف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی باشد زوجه مستحق اجرت

المثل و نحلّه نیست بلکه منظور قانون گذار این است در صورتی که طلاق به درخواست

زوج باشد و تقاضای طلاق زوج ناشی از تخلف زوجه و سوء اخلاق و رفتار وی نباشد

دادگاه بدون نیاز به دادخواست جداگانه اجرت المثل و نحلّه موظف است حکم مقتضی

صادر نماید و لیکن در غیر صورت مذکور نیاز به تقدیم دادخواست جداگانه دارد.

دینا تخصصی ترین سایت مشاوره حقوقی



Heyvalaw.com